

دنیا بطرف کمونیسم پیش نمیرود

توسعه جمعیت و اختتام آزادی فردی

بزرگترین خراب جهان آینده است

یکی از متفکرین بزرگ عالم غرب که هنوز در ایران کاملاً شناخته نشده است پروفیسور آرنولد توین بی فیلسوف انگلیسی است. توین بی یگانه مورخ و فیلسوف قرن جدید است که کمتر تظاهر میکند و حال اینکه افکار و عقاید او مترقی تر از مورخین و متفکرین عصر حاضر است. کتاب (مطالعاتی در تاریخ) او در جهان اشتهار بین المللی پیدا کرده است خبر نگار نیویورک تایمز چندی پیش مصاحبه‌ای با مورخ معروف انگلیسی در مورد وضع سیاسی و اجتماعی عالم نموده است که در زیر خلاصه آنرا از نظر خوانندگان میگذرانیم.

مجله مسائل ایران



س - آقای توین بی شما بهتر از هر کس میدانید که در قرن اخیر همانطور که علوم و فنون پیشرفت کرده است و تمدن به اوج عالی خود رسیده است در ضمن بار بار بیسم و وحشی گیری نیز پیشرفت بسزائی نموده است و آیا با توجه باین امر شما نسبت به تمدن غرب و آینده آن بدین هستید یا خوش بین .

ج - من بهر حال آدم خوش بینی هستم و قبول ندارم که تمدن غرب در حال انحطاط است در ضمن صد درصد مطمئن نیستم که يك چنین تمدنی ادامه یابد و یا توسعه پیدا کند .

ولی این را می دانم که این امر بدست عالم غرب است اگر بخواهد خواهد توانست که اشتباه های گذشته را جبران کند و فورومی در طرز تفکر خود نسبت بسایر ملل بعمل آورد و زندگی جدیدی را آغاز نماید .

س - آیا بنظر شما همزیستی مسالمت آمیز که شوروی و آمریکا بنیان گذار

آن هستند امکان دارد؟

ج - بلی و این امر سابقه دارد در قرن هفدهم که پروتستان‌ها قوی شدند کاتولیک‌ها معتقد گردیدند که اگر طرف دیگر نابود نشود ادامه حیات برای آنها امکان نخواهد داشت. در دوران جنگ‌های صلیبی نیز وقتی مسیحیان و مسلمانان در مقابل یکدیگر قرار گرفتند هر دو معتقد شدند که برای ادامه حیات نابودی طرف دیگر ضرورت دارد و حال آنکه سالها از این وضع میگذرد و چنانکه ملاحظه میفرمائید هم مسلمانان به زندگی خود ادامه میدهند و هم مسیحیان و کاتولیک‌ها و پروتستانها نیز وجود یکدیگر را مغل آسایش نمیدانند. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز بعلمت ضرورت امکان پذیر شده است. امروز هم شوروی و هم آمریکا متقاعد شده‌اند که اگر بخواهند صلح پایدار بماند باید مسائل و مشکلات و معضلات بین‌المللی را با همکاری یکدیگر حل کنند چون در غیر اینصورت پای هر دو بمیان کشیده خواهد شد و ضرر چند برابر خواهد گردید.

س - بنظر شما دنیای امروز با چه مسائل و مشکلات و معضلات بزرگ

روبرو است؟

امروز هم برای آمریکا و هم برای اتحاد جماهیر شوروی مسلم شده است که حتی‌المقدور هر دو طرف باید سعی کنند که از وقوع يك جنگ بین‌المللی سوم جلوگیری بعمل آورند اگر این موفقیت بعمل آمد آنوقت مسئله مهم دیگر مسئله محدود کردن توسعه جمعیت است. این مسئله هنوز آنقدر جدی نشده است که احساس شود ولی متأسفانه بهداشت عمومی وقت مرگ و میر در ۲۵ سال اخیر جمعیت جهان را خصوصاً در کشورهای جهان سوم بطرز سرسام‌آوری توسعه داده است و اگر زود جلوی توسعه جمعیت گرفته نشود نتایج سوء آن در سالهای آینده بچشم خواهد خورد. خانواده‌ها روی مراسم و سنن آباجدادی و قدیمی و بعلمت پیروی از اصول دینی و مذهبی حاضر نیستند که شخصاً از توسعه و ازدیاد فرزند جلوگیری بعمل آورند. آنها غافل از این هستند که وقتی فرزند تولید میکنند فقط برای خود مشکل ایجاد نمی‌مایند بلکه این مشکل يك معضل جهانی میشود چون بالاخره برای شکم‌های جدید باید غذا تهیه شود.

وقتی این مسئله نیز حل‌شد و جهان‌نیان پی بردند که خودشان باید ازدیاد نفوس را کنترل کنند آنوقت مسئله سوم مسئله آزادی فکر و عقیده و ایمان است. امروز خصوصاً در پنجاه سال اخیر اوضاع و احوال سیاسی بما نشان میدهد مثل

اینکه در هرجا با آزادی مبارزه میشود و اصول خود مختاری و توتالیتریسیم Totalitarianism دارد موفق میگردد توسعه جمعیت توسعه صنعت و تکنیک همه اینها اجتماعات را بطرف رژیم‌ها تناسیون Regimentation و اصول خود مختاری سوق میدهد و از عدالت اجتماعی دور میسازد.

در رشته‌های اقتصاد و سیاست بطور کلی فرصتی برای آزادیهای فردی باقی نمانده است و همه چیز دارد ماشینی میشود. اگر آزادی ایمان و عقیده که با روح بشر سروکار دارد از بین برود ابناء بشر را دیگر نمیتوان انسان بتمام معنی نامید.

س - تاکنون آزادیهای دینی و مذهبی و عقیده و ایمان اجتماعات را حفظ نمیکرده است بنظر شما اگر زندگی ماشینی دین را نیز از مردم بگیرد این امر در عالم غرب چه اثری خواهد داشت؟

ج - اگر در عالم غرب خصوصاً در اروپا دین و ایمان کاملاً سست شود دورنمای آینده خیلی نامطلوب خواهد بود. من شخصاً عقیده دارم که طرز زندگی و روش زندگی ما غربیان ارتباط زیادی به آزادی فردی و احترام بافکار و عقاید شخصی ما داشته است. این ارزش‌های معنوی انسان و فرد امر و زبوسيله کمونیسیم و زندگی ماشینی دارد کم کم متزلزل میشود چون در رژیم‌های خود مختاری و کمونیسیم افراد برای خاطر اجتماعات زندگی میکنند و مسلم است که در چنین اجتماعاتی شخصیت افراد متزلزل شده ارزش‌های انسانی و معنوی و آزادیهای فردی معنی و مفهوم خود را از دست میدهند.

تمدن غرب برای این تاکنون دوام یافت چون اعتقاد بر این بود که روح بشر ارزش معنوی و خدائی دارد. و تا جای آن را ارزش دیگری نگیرد اضمحلال اجتماعات کنونی و آزادیهای فردی قطعی است.

س - آیا بنظر شما عواملی که در قرن بیستم وجود دارد مثل بمب اتم و کمونیسیم این قرن را با قرن‌های دیگر متفاوت نساخته است.

ج - نه آنچه که این قرن را با قرون دیگر متفاوت ساخته است کمونیسیم یا بمب اتم نیست بلکه طبیعت و تاکتیک جنگ‌ها است که عوض شده است. در زمان‌های قدیم جنگ و مبارزه معنی و مفهوم حقیقی داشت زیرا وقتی سر باز در جبهه جنگ جان خود را بکف میگذاشت میدانست برای يك آرمان و یا آیدآلی در پشت جبهه می‌جنگد و در ضمن میدانست با در کف گذاشتن جان وهستی خود

از چیزی که پشت سرش قرار گرفته است دفاع میکنند. پس به او فرصت داده میشود که از هستی خود و دیگران دفاع کند. ولی اختراع بمب اتم و بمبهای بعد از آن فرقی بین سرباز و سویل فاتح و مغلوب قائل نیست چون توده‌های عظیمی را یکدفعه نابود میکنند. فرق دیگر قرن ما با اصطلاح قرن اتم با قرن‌های سابق توسعه وسایل ارتباطی است. وسایل ارتباطی بقدری توسعه یافته‌اند و مردم جهان بقدری بهم نزدیک شده‌اند که از این وسایل امروز هم میتوان برای نابودی سریع بشر استفاده کرد و هم میتوان از آن طوری استفاده کرد که تمام ابناء بشر فکر کنند عضو یک خانواده مشترک هستند و همکاری را توسعه دهند.

س - آیا بنظر شما دنیای آینده بطرف سوسیالیسم و کمونیسیم میرود ؟

ج - نه خیر من چنین نظری ندارم ولی معتقدم که بالاخره اصول کمونیسیم شکست میخورد. چون کمونیسیم احساسات و روح بشر را در نظر نگرفته است و در این امور که برای افراد بشر اهمیت حیاتی دارد راهنما و هادی نیست. چون افراد و ابناء بشر در ضمن یک مشت مسائل روحی و معنوی و خصوصی دارند که با روح آنها بستگی دارد و کمونیسیم برای اینگونه مشکلات راه حلی نشان نداده است من تاکنون دین و ایدئولوژی مخصوصی را سراغ ندارم که برای روح بشر و مشکلات خصوصی آنها راهی نشان نداده باشند و موفقیت حاصل کنند. بنابراین با تمام قوا میگویم دنیا بسمت کمونیسیم پیش نمیرود. فقط ایدئولوژی و دینی پیشرفت خواهند کرد که همه افراد بشر کمک‌های روحی بکنند تا مسائل مشکلات خصوصی زندگی خود را حل کنند.

س - حالا خواهش میکنیم چند کلمه در مورد اروپا نظر بدهید آیا اگر بنظر شما کشورهای اروپائی از نظر اقتصادی و سیاسی کاملاً متحد شوند نخواهند توانست نیروی سومی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده آمریکا باشند ؟

ج - من هم شخصاً خوشحال میشوم اگر کشورهای اروپائی متحد شوند ولی متأسفانه کشورهای غرب اروپا پتانسیل اقتصادی کافی برای مقابله با پتانسیل اقتصادی شوروی و آمریکا ندارند. و تازه اگر این کشورها موفق شوند که نیروی اقتصادی خود را پیاپی آمریکا و شوروی میرسانند هرگز موفق نخواهند شد که از نظر سیاسی طوری متحد شوند که یک نیروی نظامی هم طراز نیروی نظامی شوروی و ممالک متحده ایجاد نمایند.

س - پس بنظر شما کشورهای اروپائی چه نقشی در جهان فعلی و در مقابل دنیوی شرق و غرب باید بازی کنند ؟

ج- کشورهای اروپائی و مردم آن چاره ندارند جز آنکه از مرحله مستعمره چی به مرحله مربی و تربیت کننده تغییر جلد بدهند آنها باید مرحله نظامی را فراموش کنند و فقط به توسعه تکنیک و فرهنگ و اقتصاد پردازند و نقش توسعه دهنده تمدن را در بین ملل جهان سوم بازی کند . نقش ما اروپائیها در جهان باید همان باشد که یونان قدیم و تمدن اودر رم قدیم بازی کرد. نیروی نظامی و سیاسی رومی بود ولی فکر و تمدن و فرهنگ یونانی باقی مانده بود و یا اینکه از یونان الهام گرفته میشد

س - نظر شما راجع به مبارزات نژادی چیست آیا فکر نمیکنید این مبارزات که گفته میشود سیاه پوستان با آنتریک چین کمونیست بسر علیه سفید پوستان شروع کرده اند بشکل جنگهای صلیبی درآید .

ج- خیر من مسئله تبعیض نژادی را يك مسئله جهانی نمیدانم بلکه آنرا مسئله محلی میدانم این مسئله فقط در کشورهایی که مثل اتازونی آمریکافریقای جنوبی اقلیت سیاه پوست دارد پیش میآید و فکر نمیکنم روزی سیاه و سفید در مقابل یکدیگر قرار گیرند .

ولی آنچه مرا بشکرت و امیدارم مسئله توسعه چین کمونیست است این کشور در جریان تاریخ چند بار به عظمت رسید و چند بار تا درجه انحطاط سقوط کرد از قرن سوم قبل از میلاد مسیح که چین امپراطوری خود را توسعه داد تا قرن نوزدهم تمام ممالک اطراف حتی ژاپن تحت نفوذ فرهنگی چین زندگی میکردند امروز چین دوباره قد علم کرده است چینیها برخلاف ژاپنیها در هر گونه آب و هوا و شرایط جوی قادر به ادامه حیات هستند ۸۷ درصد از مردم سنگاپور و مالزی چینی هستند تقریباً اقتصاد اندونزی در دست چینیها قرار دارد. آنها نفوذ خود را بسرعت در کادر دور توسعه میدهند و برای پیشرفت این هدف محتاج جنگ نیستند . اگر تحول و انقلاب صنعتی چین صورت حقیقت بخود بگیرد و این کشور موفق شود که صنعت خود را پبای ژاپن برساند موقعیت شوروی و اتازونی آمریکا جداً مورد تهدید شدید قرار خواهد گرفت و این دو کشور دیگر نمیتوانند ادعای برتری نمایند البته این امر در صورتی خطرناک خواهد شد که شوروی و آمریکا از نظر سیاسی از هم دور شوند و نیروی آنها متفرق گردد.